

مقدمه‌ای بر مفهوم «پیش از تاریخ»^{*}

ح. فاضلی

سراغاز باستان‌شناسی پیش از تاریخ مقارن با آغاز فعالیت دانشمند بزرگی به نام کریستین یورگنسن تامسون^۱ (۱۸۶۵-۱۷۸۸) می‌باشد. تامسون همانند بسیاری از عتیقه‌جویان دارای انگیزه عتیقه‌جویی بود. تامسون در سال ۱۷۸۸ در کپنهاگ در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد و پدر وی بکار تجارت مشغول بکار بود. همانند بسیاری از خانواده‌های آنزمان تامسون برای ادامه تحصیل به فرانسه اعزام شد و بعد از تحصیل به وطن مراجعت نموده و به جمع‌آوری سکه‌هایی از روم باستان و اسکاندیناوی پرداخت.

با توجه به خطوط روی سکه و تاریخ ضرب آنها وی تا حدودی توانست مجموعه سکه‌هایش را طبقه‌بندی نماید

با آغاز قرن نوزدهم ناسیونالیسم در دانمارک طرفداران زیادی پیدا کرد و یکی از علل مهم آن شکست‌هایی بود که ناپلئون در سالهای ۱۸۰۱ و ۱۸۰۷ بر دانمارکیها وارد کرد. لذا دانمارکیها سعی کردند که با مطالعه تاریخ گذشته‌شان به آلام خود تسکین دهند و از طرفی جاذبه‌های انقلاب فرانسه و آرمانگرایی‌های آن مورد توجه دانمارکیها و بخصوص طبقه متوسط قرار گرفت.

در ۱۸۰۶ میلادی راسموس نیروپ^{۱۱} کتابی را به نگارش در آورد و در آن به ویرانی بناهای باستانی دانمارک اعتراض نمود و پیشنهاد نمود که همانند فرانسویها موزه‌ای باستانی در دانمارک تأسیس گردد. در ۱۸۰۷ میلادی اداره‌ای تحت عنوان «انجمن پادشاهی دانمارک»^{۱۲} برای حفاظت و جمع‌آوری عتیقه‌جات تأسیس شد و نیروپ به عنوان دبیر آن انتخاب شد. نیروپ در بدو شروع کارش جمعی از عتیقه‌بازان در سراسر دانمارک را به همین منظور دعوت بکار کرد. در ۱۸۱۶ انجمن پادشاهی دانمارک از تامسون به خاطر شیوه مستقل کار و تخصصش در سکه‌شناسی جهت طبقه‌بندی نمودن آثار و اشیای جمع شده دعوت بکار کرد.

چگونه اشیای جمع شده را به صورت ساده و آسان بتوان در نمایشگاه طبقه‌بندی کرد؟ این سؤال بود که تامسون می‌خواست به آن جواب دهد و بر همین اساس تصمیم گرفت که اشیای را به سه دوره سنگ، برنز و آهن تقسیم کند. در این تقسیم‌بندی نظام سه عصری اشیای، تامسون متوجه شد که بعضی از کارابزارهای سنگی تا عصر آهن نیز کاربرد داشتند. تامسون کار ابزارها و اشیای موجود را در دسته‌های مختلفی همانند چاقوها، تبرها، ظروف پخت تقسیم‌بندی کرد. وی بعداً در تجدید نظر در تقسیم‌بندی کار ابزارها را براساس اشکال ویژه شان و مواد ساخته شده تقسیم‌بندی نمود. بر اساس مطالعه شکلها که روی کارابزارها استفاده شد. وی توانست کارابزارهای مسی عصر برنز را از

واژه پیش از تاریخ^۱ اصطلاحی است که برای اولین بار توسط فردی به نام دانیل ویلسون^۲ در کتابش تحت عنوان «سالنامه باستان‌شناسی و پیش از تاریخ اسکاتلند»^۳ که در سال ۱۸۵۱ به چاپ رسید مورد استفاده قرار گرفت. سرداوارد تایلور^۴ نیز دوازده سال بعد در کتابش تحت عنوان فرهنگ بدوی از اصطلاح پیش از تاریخ بمانند عده‌ای دیگر از این اصطلاح برای تشریح فرهنگ‌ها استفاده نمود.

نه تنها در انگلستان بلکه در بسیاری از کشورها مانند فرانسه، سوئیس، آلمان، کشورهای اسکاندیناوی، اسپانیا و ایتالیا در طول نیمه دوم قرن نوزدهم از اصطلاح پیش از تاریخ به عنوان بخش جداگانه از زندگی انسان به تشریح اختصاصات فرهنگی این دوره پرداختند. پیش از تاریخ در زبان فرانسه به صورت Préhistoire ایتالیایی Preistoria آلمانی Vorgeschichte و دانمارکی Oldtid یا دوره قدیم آمده است.

در طی قرن هفدهم میلادی مورخین و باستان‌شناسان عتیقه‌جو در تعیین تاریخ جهان و قدمت آن از اصطلاحاتی همانند دوره قبل و بعد از روم باستان، دوره قبل از طوفان^۵ نوح و یا بعد از آن و یا دوره پیش و بعد از مسیحیت استفاده می‌کردند. در نیمه اول قرن هفدهم میلادی اسقف آشر^۶ بر اساس محاسباتی که از کتاب مقدس (تورات) انجام داد تصور نمود که تاریخ جهان به ۴۰۰۴ پ.م می‌رسد. نقطه نظرهای آشر در سال ۱۶۵۰ تحت عنوان سالنامه قدیم آشر و آزمایش جدید^۶ به چاپ رسید. در سال ۱۶۴۲ شخص دیگری به نام لایت فوت^۷ به این نتیجه رسید که انسان در تاریخ ۲۳ اکتبر ۴۰۰۴ پ.م در ساعت ۹ صبح چشم به جهان گشود. (Daniel, 1971, P.41)

مفهوم باستان‌شناسی از نیمه اول قرن نوزدهم میلادی به طور جدی متحول شد و باستان‌شناسی پیش از تاریخ راهش را از عتیقه‌جویی جدا نمود. به طور کیفی می‌توان گفت که انشعاب آن از ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ تحقق یافت. به نظر می‌رسد دو برآیند مهم در جدایی باستان‌شناسی عتیقه‌جویی و مطالعه سیستمیک پیش از تاریخ مؤثر بوده‌اند. در مرحله اول باستان‌شناسی اسکاندیناوی بود که با استفاده از تکنیک‌های جدید یافته‌های باستان‌شناسی را تاریخ‌گذاری نمود و با استفاده از روش مقایسه‌ای به تاریخ‌نگاری پیش از تاریخ پرداخت. موج دوم در انگلستان و فرانسه آغاز شد که به باستان‌شناسی پارینه سنگی^۸ یا پالئولیتیک معروف است. تفکر نوع دوم سخت‌مورد اقبال تکامل‌گرایان^۹ قرار گرفت.

در واریسی باستان‌شناسی پیش از تاریخ که به دو حوزه اسکاندیناوی و فرانسه و انگلستان تقسیم‌بندی شد. نخست به بخش اول می‌پردازیم

مفهوم باستان‌شناسی از نیمه اول قرن نوزدهم
میلادی به طور جدی متحول شد و باستان‌شناس
پیش از تاریخ راهش را از عتیقه‌جویی جدا نمود.

سنگی و استخوانی پیش از تاریخ را با کار ابزارهای جوامع بدوی امروزی مقایسه کرده بود. وی به تکامل تک خطی^{۱۶} اعتقاد داشت و با مطالعه مردم نگاری در شمال آمریکا، آفریقا و جزایر اقیانوس اطلس به این معتقد بود که با تشابه فرهنگی می‌توان جوامع پیش از تاریخ اسکاندیناوی را بهتر شناخت.

حاصل مطالعات وی در دوره عصر سنگ، کتاب چهار جلدی بود که بین سالهای ۱۸۳۶-۱۸۴۳ بچاپ رسید. این کتاب در ۱۸۶۶ تحت عنوان ساکنان اولیه اسکاندیناوی^{۱۷} به زبان انگلیسی ترجمه شد.

سیون نیلسون با استفاده از شیوه مقایسه‌ای جوامع گذشته را به چهار دسته تقسیم کرد. که عبارتند از: ۱- انسان در مرحله اول بصورت وحشی‌گری زندگی می‌کرد و به شکارورزی، ماهیگیری و جمع‌آوری آذوقه و حبوبات می‌پرداخت ۲- مرحله دوم عصر شبانی می‌باشد که انسان در کنار دامداری به شکارورزی نیز پرداخت ۳- در مرحله سوم انسان زندگی کشاورزی را برگزید ۴- مرحله چهارم دوره تمدن نام دارد که از ویژگیهای آن رواج سکه و پول خط و کار تخصصی بوده است.

جیمز ورسای^{۱۸} را بایستی بعنوان اولین باستان‌شناس متخصص پیش از تاریخ نام برد (۸۵-۱۸۲۱) ورسای در سال ۸۵۵ به عنوان اولین استاد باستان‌شناسی در دانشگاه کینهاک مشغول بکار شد و برخلاف تامسون که حوزه مطالعات خود را در موزه‌ها متمرکز کرده بود علاقه بسیاری به کارهای صحرایی داشت. حفاریهای وی نه تنها سیستم سه عصری تامسون را تحکیم بخشید بلکه توانست با شیوه لایه‌نگاری، دگرگونی فرهنگی را در طول زمان بطور دقیق‌تر روشن نماید. در حفاریهای دانمارک به سرپرستی ورسای زیست‌شناسی بنام چاپتوس استنستروپ^{۱۹} به مطالعه وضعیت گیاهان و حیوانات در آخرین دوره یخبندان در محل پرداخت. حفار با استفاده از اطلاعات جدید توانست وضعیت محیط زیست منطقه را در سه دوره سنگ، برنز و آهن مشخص نماید.

در خلال سالهای ۷-۱۸۴۶ پادشاه انگلستان کریستین هشتم^{۲۰} از ورسای دعوت نمود تا در بازدید از بریتانیا و ایرلند به مطالعه بقایای وایکینگ‌ها پردازد. مطالعات و مشاهدات وی از یافته‌های پیش از تاریخ، ورسای را متقاعد کرد که می‌توان سیستم سه عصری تامسون را در بسیاری از نقاط بکار برد. ورسای همچنین نقش مهمی در گسترش پژوهشهای چند جانبه

کار ابزارهای مسی عصر آهن جدا نماید. سرانجام وی طبقه‌بندی زیر را برای مجموعه کار ابزارهایی که در اختیارش بود. بصورت زیر ارائه کرد. عصر اول دوره سنگ قدیم را در برمی‌گیرد که بشر فقط از ابزارهای سنگی استفاده می‌کرد. در مرحله دوم یا عصر دوم انسان برای اولین بار از فلز استفاده کرده بود که عصر برنز نام دارد. در عصر برنز انسان اجساد را بدون اینکه بسوزاند در قبور مگالتیک دفن کرده بود و ظروف سفالینه‌ای که داخل آن منقوش بود به همراه جسد بخاک سپرده شده بود. در عصر پیشرفته‌تر برنز سلاحها و ابزارهای برش از مس و یا برنز ساخته شده و اجساد سوخته در مقابر کوچک دفن شدند. کار ابزارهای دفن شده به همراه جسد دارای نقوش حلقوی بودند. در عصر آهن ابزارها و سلاحها از آهن گداخته ساخته شده، در حالیکه از برنز نیز برای ساخت اشیاء لوکس و زینت‌آلات استفاده شد. عصر آهن خود به دو مرحله تقسیم می‌شود که مرحله اول کار ابزارها دارای نقوشی از مارهای منحنی شکل و مرحله دوم حیواناتی از قبیل دراگوها و حیوانات خیالی منقوش شدند. (Trigger, 1992, P. 77)

موزه تامسون و مجموعه اشیاء آن با این شیوه جدید در ۱۸۱۹ بازگشایی شد و در سال ۱۸۳۶ عقایدش را تحت عنوان «کتاب راهنمای اسکاندیناوی باستان»^{۱۲} بچاپ رساند. این کتاب یک سال بعد به زبان آلمانی و در سال ۱۸۴۸ به زبان انگلیسی ترجمه شد.

اهمیت کار تامسون این بود که کار ابزارهای پیش از تاریخ را از یوغ عتیقه‌جویی آزاد نمود و با استفاده از نظام سه عصری به یک گاهنگاری نسبی دست یافت گرچه افرادی قبل از تامسون همانند ودال سایمونسن^{۱۴} اعصار گذشته را به دوره‌های سنگ و مس، برنز و آهن تقسیم کرده بودند ولی تقسیم‌بندی کار تامسون بر اساس داده‌های باستان‌شناسی استوار بود. در این شیوه مفاهیم تکامل تکنولوژیکی مطرح شد که می‌توان آنرا سرآغازی بر مطالعات حوزه‌های تکنولوژی، عملکردگرایی، رهبرد اقتصادی و تیپولوژیکی که بعدها باستان‌شناسان بطور گسترده‌تری از این شیوه‌ها استفاده کردند.

در طول قرن نوزدهم باستان‌شناسی به رویه تکاملی خود ادامه داد و این پیشرفت‌ها را می‌توان در پژوهشهای سیون نیلسون^{۱۵} ملاحظه کرد (۱۸۸۳-۱۷۸۷) نیلسون برخلاف تامسون بیشتر علاقمند به تکامل فرهنگی بود و به مطالعه در حوزه‌های اقتصادی جوامع پیش از تاریخ پرداخت و به موضوعات تکنولوژی کمتر توجه داشت وی همانند بعضی از فیلسوفان قرن هجدهم معتقد بود که شکارورزان و گردآورندگان خوراک در اسکاندیناوی ابتدا شیوه زندگی دامداری را برگزیده و سپس به زندگی کشاورزی روی آوردند. نیلسون در یک حرکت نوکار ابزارهای

۴۰۰۴ پ.م و علاقمندی تکامل‌گرایان که لیل درباره دگرگونیهای زمین شناختی بحث کرده مشخص کرد جهان بیکباره خلق نشد.

نیمه اول قرن نوزدهم مصادف با ظهور فردی بنام هربرت اسپنسر^{۳۲} (۱۹۰۳-۱۸۲۰) در انگلستان بود. وی معتقد بود که خورشید، گیاهان و حیوانات و جوامع انسانی در آغاز دارای اشکال ساده‌ای بوده و سپس رشد یافته و از شرایط پیچیده برخوردار گشته و هویت مختلفی یافتند. جان لوبک^{۳۳} در ۱۸۶۵ کتابی را تحت عنوان «دوران ماقبل تاریخ»^{۳۴} بچاپ رساند. وی در این کتاب عصرسنگ را بدوره قدیمتر پارینه سنگی یا آرکئولیتیک^{۳۵} (سنگ قدیم) و دوره جدیدتر را نوسنگی^{۳۶} نامید. این کتاب در بین سالهای ۱۸۶۵ تا ۱۹۱۳ در انگلستان و آمریکا هفت بار تجدید چاپ شد. لوبک در سال ۱۸۷۰ کتاب دومش را تحت عنوان «منشأ تمدن و شرایط انسان اولیه»^{۳۷} بچاپ رساند که چندین بار تجدید



جان لوباک (۱۸۳۴-۱۹۱۳)

چاپ شد (وی بعداً دوره میان سنگی را نیز برای دوره‌های پیش از تاریخ پیشنهاد نمود). لوبک که از تحصیلات دانشگاهی بهره‌ای نبرده بود در ۲۲ سالگی بعنوان شریک پدرش در بانک مشغول بکار شد و به سیاست روی آورده و لوایحی را بنفع میراث باستانی بعد از ورودش به مجلس تصویب نمود. لوبک براین اعتقاد بود که همانطور فیل‌های امروزی می‌توانند بیانگر اطلاعاتی از طبیعت ماموت‌های معدوم شده در اختیار ما قرار دهند لذا جوامع بدوی امروزی نیز می‌توانند بر رفتار انسان پیش از تاریخ سایه اندازند. بر این اساس وی به مطالعه قبایل بدوی امروزی مانند هوتونها^{۳۸} واداش^{۳۹} آندامان^{۴۰} و... پرداخت.

لوبک عمیقاً معتقد به تکامل تک خطی بوده و با بهره‌وری از ایده‌های داروین بر این باور بود که نه تنها گروه‌های انسانی از لحاظ فرهنگی از هم متمایزند بلکه قابلیت‌های بیولوژیکی به این مرحله رسیده‌اند. وی اعتقاد داشت که انسان‌های جوامع امروزی که از تکنولوژی پیشرفته بهره‌وری کمتری دارند نه تنها از لحاظ فرهنگی بلکه از لحاظ قوای ذهنی و احساسی، بسیار بدوی‌تر از جوامع امروزیند. لوبک معتقد بود که قبایل بدوی امروز قادر به کنترل طبیعت نبوده و از قوای ذهنی

در ارتباط با باستان‌شناسی داشت. در اوایل سال ۱۸۳۸ در محلی بنام سچی‌لند^{۴۱} توده‌ای از صدف بهمراه تعداد متعددی از کار ابزارهای پیش از تاریخ در فاصله نزدیکی از کناره دریا مشاهده شد. در سال ۱۸۴۹ اکادمی علوم پادشاه دانمارک کمیته‌ای را برای مطالعه این صدفها تشکیل داد. ورسای به سرپرستی این کمیته انتخاب و دو نفر دیگر بنام استنسروپ بعنوان زیست‌شناس و شخص دیگری بنام فورچامر^{۴۲} که بعدها بعنوان پدر زمین‌شناسی دانمارک مشهور شد با وی به همکاری پرداختند. این سه در اوایل ۱۸۵۰ حاصل مطالعات خود را در سه جلد تحت عنوان باستان‌شناسی^{۴۳} بچاپ رساند. پژوهشهای چندجانبه فوق مشخص نمود که توده فضولات جمع شده در این محل دارای منشا انسان بوده و مشخص شد فقط تنها حیوان اهلی شده در آن دوره سگ می‌باشد. و زمان استقرار انسان در محل در فصول زمستان و پائیز و بهار بوده و تابستانها محل مورد استفاده نبود.

در شکل‌گیری باستان‌شناسی پیش از تاریخ مشخص شد که باستان‌شناسان اسکاندیناوی به پیشرفتهای ذیل دست یافتند. ۱- ظهور سیستم سه عصری ۲- استفاده از گاهنگاری نسبی ۳- استفاده از لایه‌نگاری ۴- ارتباط باستان‌شناسی با سایر علوم.

همانطور که در صفحات قبل اشاره شد بعد از کشورهای اسکاندیناوی کشورهای فرانسه و انگلستان بدلیل موقعیت خاصشان سهم مهمی در شکل‌گیری باستان‌شناسی پیش از تاریخ داشتند. باستان‌شناسان فرانسه و انگلستان بیشتر علاقمند به باستان‌شناسی پارینه سنگی بوده و یکی از دلایل آن وجود غارها و لایه‌های مختلف یخچالی در این دو کشور بود.

در قرن هجدهم دانشمندی جورج یافون^{۴۴} پیشنهاد نمود که جهان بیش از چندین هزار یا چند میلیون سال قدمت دارد. جورج کاویه^{۴۵} (۱۸۳۲-۱۷۶۹) که در جانور شناسی تخصص داشت در مطالعات خود متوجه شد که گونه‌هایی از حیوانات در گذر زمان معدوم شدند و بعضی‌ها نیز تغییر شکل داده و بصورت امروزی درآمدند.

استخوانهای حیواناتی که نسل آنها منقرض شده و در بین لایه‌های یخچالی در فرانسه و انگلستان مکشوف شده بود موجب این سوال شد که این آثار مربوط به قیل از طوفان نوح می‌باشند و یا بعد از آن هستند. در این بین شخصی بنام بوشه دوپرت^{۴۶} (۱۸۶۸-۱۷۸۸) با حفاریهایی که در دره سومی^{۴۷} انجام داد توانست تا حدودی به این پرسش پاسخ گوید. در ۱۸۳۰ پزشکی محلی بنام کازیمیریکار^{۴۸} گزارشاتی از کشفیات خود که شامل ابزارهای سنگی و شاخ حیوانات بود را منتشر نمود. خلاصه اینکه بوشه دوپرت در لایه‌نگاریهایش عنوان کرد که این آثار متعلق به دوران قبل از طوفان نوح می‌باشد.

بین سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۳۳ زمین‌شناسی انگلیسی بنام چارلز لیل^{۴۹} مجموعه کتابی را تحت عنوان «اصول زمین‌شناسی»^{۵۰} منتشر نموده که بشتر حاوی مشاهداتش در تپه‌ای بنام اتنا^{۵۱} در سیسیل بود. دو نکته مهم در مطالعات لیل مشخص شد یکی خط بطلان برخفت جهان در

کودکانه‌ای برخوردارند. زبان آنها فاقد کلمات انتزاعی است در نتیجه قادر به فهم مفاهیم انتزاعی نیستند.

در نتیجه وجود تراسه‌های رودخانه‌ای در شمال و پناهگاه‌های سنگی در جنوب فرانسه، باستان‌شناسان به‌دفعه شناخت طول و مدت زمان استقرار انسان در این محلها و شناخت فرایند تکاملی آن در دوره پارینه‌سنگی به مطالعه در این محلها پرداختند. ادوار لارته^{۴۱} (۱۸۰۱-۷۱) که علاقمند به مسائل دیرین‌شناسی بود در سال ۱۸۶۳ به حفاری در غار دورد و گون پرداخت. بعد این حفاری بود که وی فهمید دوره پارینه‌سنگی بیانگر یک دوره واحد از پیشرفت انسان نیست، بلکه می‌توان با مطالعه کاربرها و حیوانات مرتبط با آن ادوار جزئی‌تری را پیشنهاد نمود که عبارتند از ۱- دوره گاونر یا بایستون^{۴۲}-۳۴ گوزن شمالی^{۴۳}- دوره ماموتهای و کرکدنه‌های پرپشم^{۴۴}- دوره خرس غار^{۴۵}

گابریل دو مرتیه^{۴۶} (۱۸۲۱-۹۸) از زمره افرادی بود که مطالعات لارته را ادامه داد. وی در ابتدا به مطالعات زمین‌شناسی و دیرین‌شناسی پرداخت و سپس به باستان‌شناسی روی آورد. وی در سال ۱۸۷۶ بعنوان استاد پیش از تاریخ در مدرسه انسان‌شناسی در پاریس مشغول بکار شد. وی در شناخت هر دوره با تأکید بر انواع کاربرها می‌تواند مشخص، معتقد بود که در تقسیم‌بندی جزئی‌تر پارینه‌سنگی بجای تأکید بر داده‌های زمین‌شناسی بایستی بر فرایندهای فرهنگی متکی بود که البته وی با مقایسه کاربرها با دوره‌های زمین‌شناختی و با استفاده از شیوه لایه‌نگاری به تاریخ‌نگاری فرهنگی پرداخت. دو مرتیه در ۱۸۹۷ برای ادوار پیش از تاریخ جدول زیر را پیشنهاد نمود.

۱- دوره ائولیتیک^{۴۷} که شامل دو دوره پیرنین و تیسین^{۴۸} می‌باشد.
۲- دوره پالئولیتیک که خود از قدیمترین دوره شامل دوره‌های زیر می‌باشد: شیلین^{۴۹}، آسولین^{۵۰}، موسترین^{۵۱}، سولترین^{۵۲}، ماگدالین^{۵۳} و توراسین^{۵۴}

۳- دوره نوسنگی که خود به سه دوره تقسیم می‌شود.
در ماورای اروپا و در آمریکا هنری لویس مورگان^{۵۵} در ۱۸۷۷ کتابی را تحت عنوان «جامعه باستان»^{۵۶} به نگارش درآورد. اهمیت آرای مورگان درباره پیش از تاریخ و تقسیم‌بندی وی نه تنها برای پیش از تاریخ مهم است بلکه تأثیر مهمی که بر عقاید کارل مارکس در زمینه جامعه‌شناسی گذاشته بود که بنوبه خود عقاید مارکس قالب و چهارچوب باستان‌شناسی شوروی را پی‌ریخته بود. لازم به تذکره گردون چایلد^{۵۷} که در ادامه از آن یاد خواهیم نمود در کتابهایش از عقاید مورگان استفاده‌های فراوان نمود. مورگان جوامع انسانی را از قدیمی‌ترین زمان به سه دوره وحشی‌گری^{۵۸}، بربریت^{۵۹} و تمدن^{۶۰} تقسیم نمود که خود این سه دوره به هفت مرحله جزئی‌تر تقسیم شده بود. این هفت مرحله عبارت بودند از:
۱- وحشی‌گری تحتانی، که از ظهور انسان شروع و تا کشف آتش تداوم داشت.

۲- وحشی‌گری میانی، از کشف آتش تا کشف تیروکمان

۳- وحشی‌گری فوقانی، از کشف تیروکمان تا کشف سفال
۴- بربریت تحتانی، از کشف (یا اختراع) سفال تا اهلی شدن حیوانات

۵- بربریت میانی، از حیوانات اهلی شروع تا ذوب آهن.

۶- بربریت فوقانی، از کشف آهن تا اختراع علائم تصویری

۷- تمدن، از اختراع خط و حرکت بسوی حروف الفبا.
(De Laet, 1994, P.6)

بسیاری بر این باورند که هنری لوریس مورگان پدر انسان‌شناسی تکاملی بحساب می‌آید. مورگان معتقد بود که انسان زندگی خود را از پست‌ترین مرحله آغاز و در گذر زمان به درجه رفیع تمدن رسید. انسان از راه اختراع پی‌درپی و با تولید آذوقه در اشکال کارا تر خود را از توحش به تمدن رهنمون ساخت و می‌گفت در پیشرفت فرهنگ آحاد بشر پیشرفتهای فرهنگی را از هم وام گرفته و تنها قبایلی که از لحاظ جغرافیایی در شرایط نامناسبی قرار داشتند نتوانستند از این پیشرفتهای سود جویند.

پیش از تاریخ در آغاز قرن بیستم با مباحثات نظری همچون انتشار گرایی، مهاجرت، حوزه‌های فرهنگی، ملی‌گرایی، نژادپرستی و ... پرداخت. پیامد این جدالها را در یکی از زوایایش می‌توان جنگ دوم جهانی بحساب آورد. جدالهای سیاسی در نیمه اول قرن بیستم بطور ناخواسته و یا عمدی بر باستان‌شناسی تأثیرات فراوانی برجای گذاشت. گرچه بنایست که درباره سیر تفکر غرب در این باب سخنی گفته باشیم ولی تا آنجائیکه مربوط به پیش از تاریخ است سعی خواهد شد به اختصار در باب تأثیرات ناسیونالیسم بر پیش از تاریخ مباحثاتی را مطرح کنیم.

در تعریف دو اصلاح‌انشارگرایی^{۶۱} و مهاجرت^{۶۲} می‌توان آنرا اینطور تعریف کرد که انتشار فرایندی است که جامعه‌ای عقاید و ایده‌ها و یا رفتارهایی را از افراد و جوامع دیگر می‌پذیرد. انتشار عبارت است از بسط عقاید و یا اجزای جدیدی از فرهنگ به یک شخص یا گروه دیگر. بطور مثال در رهبرد انتشارگرایی چایلد معتقد بود که تمام مجموعه‌های تمدن از معماری تا فلزکاری از خاورمیانه به اروپا بسط یافت.

رشد تفکر انتشارگرایی و مهاجرت و همچنین مفاهیم فرهنگها و رابط آن با گروههای قومی ویژه بسرعت در تفکر قوم‌شناسان آلمانی همانند فردریش راتزل^{۶۳} (۱۸۴۴-۹۰۱) و فرانز بوآس^{۶۴} (۱۸۵۸-۱۹۴۲) اثر گذاشت. راتزل که در جغرافیا و قوم‌شناسی تخصص داشت به مفاهیم یگانگی جسمی اعتقادی نداشت و معتقد بود که اختراعاتی حتی بسیار ساده ممکن بود بارها تکرار شوند. هم اختراع و هم انتشار دارای فرایندی متغییر (بی‌ثبات) بوده لذا غیرممکن خواهد بود که به پیش‌بینی اینگونه گروهی مشخص حتی یک نوآوری سودمند را از همسایگان خود قرض گرفته باشند. از نظر راتزل حتی یک اختراع ساده و بخاطر نیاز انسان ممکن بود چندین بار اختراع شود.



تامن در حال نشان دادن اشیاء به بازدیدکنندگان موزه عتیقه‌جات شمال آلمانیها، آنها با مهاجرت به مناطق متعدد به توسعه و بسط فرهنگ پرداختند. گرچه بر تئوری کوسینا اشکال جدی وارد است و در همان زمان نیز بسیاری به مخالفت با آن پرداختند ولی کارها و مطالعات وی دارای چند نکته مثبت بوده است. سهم وی در معرفی و توسعه روشهای کار توگرافی^{۶۶} در باستان‌شناسی بسیار معروف است. وی تداوم و پویایی فرهنگی^{۶۷} و مهاجرت‌های جوامع انسانی را بر روی نقشه‌ها ترسیم کرد. باستان‌شناسی پیش از تاریخ در نیمه اول قرن بیستم با مطالعات چایلد وارد دوره جدیدی شد و بنظر می‌رسد. چایلد در گسترش باستان‌شناسی پیش از تاریخ سهم عمده‌ای داشت.

گوردون چایلد در ۱۸۹۳ در سیدنی استرالیا بدنیا آمد و در دانشگاه سیدنی تحصیل و سپس در ادامه به دانشگاه آکسفورد انگلستان رفت. چایلد در سال ۱۹۱۶ به استرالیا بازگشت و تا سال ۱۹۲۱ به کارهای سیاسی پرداخت. بعد از این دوره وی به باستان‌شناسی روی آورد. وی تسلط کامل به چندین زبان اروپایی داشت. گرچه چایلد هیچ وقت در حفاری‌ها شرکت نداشت و بکار حفاری نمی‌پرداخت ولی همیشه سعی می‌کرد از حفاریهای آنزمان اروپا و حتی خاورمیانه از نزدیک بازدید نماید. اولین سری کتابهای چایلد در سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ بچاپ رسید که مجموعاً چهار جلد بوده است.

گوردون چایلد در دهه ۳۰ قرن بیستم بیشتر به بررسی مسائل اقتصادی جوامع پیش از تاریخ پرداخت که البته در این زمان فاکتورهای اقتصادی چایلد با دکترین مارکسیسم قرابت داشت ولی نمی‌توان چایلد را در آنزمان بعنوان باستان‌شناس مارکسیسم بحساب آورد. چایلد با الهام از تئوری باستان‌شناسان انگلیسی بنام پیک و فلر^{۶۸} معتقد بود که

انتشارگرایی بیشتر توسط انسان شناس انگلیسی بنام گرافتون الیوت اسمیت^{۶۵} (۱۸۷۱-۱۹۳۷) مورد توجه قرار گرفت. اسمیت در استرالیا بدنیا آمد و در رشته پزشکی تحصیل نمود و بکارهای مومیایی علاقه زیادی داشت وی که تئوری خود بر این عقیده بود که در ۴۰۰۰ پ.م توسعه اولیه فرهنگی در مصر بوقوع پیوست. در حالیکه هیچ‌کجای دنیا در آن زمان حکومت یا مذهب، معماری کشاورزی معمول نبود، این مصریان بودند که با نوآوریهایشان توانستند به چنین پیشرفتهایی نایل آیند. تجار مصری نیز بدنیاال مواد خام و بازار جدید این نوآوریها را به سراسر جهان گستراندند.

اسکار مونتلیه^{۶۶} بعنوان اولین باستان‌شناسی است که در مقیاس قاره‌ای به مطالعه پیش از تاریخ پرداخت. امروزه مطالعات مونتلیه را تحت عنوان «شیوه تیپولوژیکی»^{۶۷} می‌شناسیم وی با استفاده از روش تامسون دست به گاهنگاری منطقه‌ای زد و اعصار پیش از تاریخ را به تقسیمات جزئی تری تقسیم نمود و معتقد بود که هر کدام از این دوره‌ها نمی‌توانستند بیش از چند سال تداوم داشته باشند.

درباره بحران نژادپرستی در اروپا و تأثیر آن بر پیش از تاریخ نخست بایستی از گوینو^{۶۸} یاد نمود (۸۲-۱۸۱۶) وی کتابی را در چهار جلد تحت عنوان «سنجشی بر نابرابریهای نژادهای انسان»^{۶۹} (۵-۱۸۵۳) بچاپ رساند. گوینو معتقد بود که تقدیر تمدنها با ترکیب نژادی آنها مشخص می‌شود بویژه اینکه وی علناً اظهار داشت که پیشرفت جوامع اروپایی در سایه عدم اختلاط نژادی با دیگر اقوام امکان‌پذیر است همانطور که قبلاً چنین بوده است. تعلیمات گوینو تأثیر فراوانی بر نژاد پرستان اروپایی از ریچاد واگنر^{۷۰} تا آدلف هیتلر^{۷۱} داشت.

گوستاف کوسینا^{۷۲} (۱۸۵۸-۱۹۳۱) کتابی را تحت عنوان منشأ آلمانیها بچاپ رساند. کوسینا باستان‌شناسان آلمانی را تشویق می‌کرد که بجای مطالعه باستان‌شناسی سایر کشورها بخصوص خاورمیانه به پژوهش درباره پیش از تاریخ آلمان بپردازند. کوسینا معتقد بود که فرهنگها بطور قطع دارای ماهیت نژادی می‌باشند و تشابه و تفاوت در موارد فرهنگی مرتبط با خصوصیات نژادی است. کوسینا به ارائه مدل « مهاجرت یک مرکزی»^{۷۳} می‌گوید که منشأ فرهنگ از یک مرکز بوده و ریشه آن در سرزمین هندو - آلمان^{۷۴} که در شمال آلمان و جنوب اسکانندیناوی بوده است قرار دارد.

در ۱۸۹۵ کوسینا تحت تأثیر زبان‌شناسی هندو - آلمانی قرار گرفت و بوسیله مفاهیم نژادی شمالی^{۷۵} به این مسئله پرداخت که باستان‌شناسی می‌تواند به تفکیک حوزه‌های فرهنگی بپردازد و می‌توان هویت قومی و ملی یک ملت را تا پیش از تاریخ نیز باز شناخت. با توجه مدل حوزه فرهنگی و ارتباط کارابزارها با یک ملت کوسینا می‌گوید هویت فرهنگی رابطه تنگاتنگی با هویت قومی دارد و پیشرفت فرهنگی ناشی از برتری بیولوژیکی است که این پیشرفتهای نه بوسیله انتشار بلکه در نتیجه مهاجرت از منطقه‌ای به منطقه دیگر بسط و گسترش یافت. کوسینا در ادامه می‌گوید به علت برتری فرهنگی

انسان با روی آوردن به زندگی مبتنی بر کشاورزی وارد بر مرحله‌ای جدید در زندگی‌اش شد. و با نظر موافق به مدل پامپلی^{۷۹} درباره خاورمیانه به این مسئله اشاره می‌کند که سه منطقه آمادگی پذیرش تمدن را داشتند منقطع مورد نظر وی شامل دره نیل، دجله و فرات و دره سند بوده است. چایلد بعد از بازدیدش از حفاریهای اوایل دهه ۳۰ در عراق و دره ایندوس کتابی را در ۱۹۳۴ تحت عنوان «فروغی نو بر شرق قدیم»^{۸۰} به چاپ رساند. چایلد در این کتاب به دو مسئله اشاره دارد که در دوره‌های پیش از تاریخ دو انقلاب بوقوع پیوست که اهمیت آن کمتر از انقلاب صنعتی نبوده است. انقلاب اول در گذر از جمع‌آوری غذا به تولید آذوقه و دوم از روستاهای با تولید آذوقه‌های کافی به جوامع شهری. چهار عامل (انقلاب اول) انقلاب نوسنگی^{۸۱} از نظر چایلد عبارت بودند از ۱- کشاورزی ۲- اهلی شدن حیوانات ۳- ساخت سفال ۴- ساخت ابزارهای سنگی مانند سنگ آسیابها و سنگهای صیقلی. با توجه به مبادله کالای ساخته شده، نیاز به تهیه مواد خام و ... سرانجام تجار این فرآوردهای تکنولوژیکی را به اروپا گسترش دادند. چایلد در تشریح دگرگونیهای فرهنگی به دکتترین مهاجرت و انتشارگرایی تأکید نموده و در کتاب فوق‌الذکر بطور مشروح در این باب سخن می‌گوید.

مرحله دوم زندگی چایلد دوره‌ای است که وی از اتحاد جماهیر شوروی سابق بازدید نموده و تحت تأثیر باستان‌شناسی دیار شوراهای قرار گرفت. لذا قبل از اینکه به تأثیر مارکسیسم بر چایلد بپردازیم بنظر می‌رسد می‌بایستی به اختصار درباره باستان‌شناسی مارکسیسم سخنی گفته باشیم.

همانطور که قبلاً اشاره شد مورگان جوامع انسانی را از دیدگاه تکاملی از دوره وحشی‌گری تا تمدن طبقه‌بندی کرد. انگلس تحت تأثیر نوشته‌های مورگان در جامعه باستان قرار گرفت و در کتابش بنام منشأ خانواده^{۸۲} (۱۸۸۴) دوره‌های قومی مورگان را بکار برد. روسها که باستان‌شناسی‌شان را بر چهارچوب مارکسیسم - لنینیسم بنیان نهاده بودند. در سال ۱۹۳۰ با کنارگذاشتن سیستم سه عصری تامسون شروع به صحت درباره جوامع سه مرحله‌ای نمودند. این جامعه سه طبقه‌ای از جامعه پیش دودمان^{۸۳} و جامعه دودمانی^{۸۴} و جامعه رتبه‌ای یا طبقاتی^{۸۵} تقسیم‌بندی شد. افیمکو^{۸۶} در تطبیق دوره‌های باستان‌شناسی با مدل فوق آنرا بصورت زیر مطابقت نمود. جوامع پیش‌کلان متقارن با دور پارینه سنگی تحتانی است. بطور کلی دوره پارینه سنگی و دوره پیش از تاریخ شامل جامعه دودمانی است. اولین دودمانهای مادر تباری^{۸۷} ظاهر از دوره پارینه سنگی فوقانی و میان سنگی ظاهر شدند و سپس مرحله گذر دودمانهای پدرتباری^{۸۸} از دوره نوسنگی شروع شد. و بعد آن در یک پروسه تدریجی بسوی جامعه طبقاتی پیش رفت.

باستان‌شناسی مارکسیسم که بر اساس مکتوبات کارل مارکس و فردریش انگلیس و چارلز داروین بنا شده بود با صبغه باستان‌شناختی مورگان عجین شده و بطور کل می‌توان بر اصول زیر استوار است. قبل از ظهور کاپیتالیسم جوامع آرزمان در اشتراک ابتدایی بودند ۲- تغییر و

دگرگونی در درون جامعه بوسیله تضاد بین نیروهای تولید و روابط تولید بروز می‌کند و این تضادها موجب کشمکش بین طبقات می‌شود نتیجه اینکه تغییرات جهانی، ناشی از کشمکشهای درونی جوامع بوده است. ۳- در باستان‌شناسی سنتی مارکسیسم، مذهب بعنوان رویبنای کل سیستم محسوب و زیربنای جامعه را اقتصاد تشکیل می‌دهد... چون در این گفتار نقد آراؤ باستان‌شناسی نیست لذا اشکالات جدی که بر این تفکر هست که از آن صرف‌نظر می‌کنیم).

در سال ۱۹۳۵ چایلد از اتحاد جماهیر شوروی سابق بازدید نمود. در این بازدید وی ضمن آشنا شدن با باستان‌شناسان شوروی از موزه‌ها و آثار و حفاریهای جاری نیز دیدن نمود. و از اینکه روسها اهمیت زیادی به باستان‌شناسی داده بسیار خرسند شد. البته چایلد با توجه به تجاربش از پذیرش جزئیات شکل‌گیری بافت اجتماعی و اقتصادی جوامع و شکل‌گیری تک خطی جوامع بر مدل تکاملی خود داری کرد. همچنین چایلد از تئوری انتشار گرانیس بعنوان یک عامل مهم در پیشرفت فرهنگ (با توجه به اینکه در باستان‌شناسی مارکسیسم انتشار گرایی معنایی نداشت صرف نظر نکرد. چایلد که قبل از این بازدیدها بیشتر بر فاکتورهای اقتصادی جوامع پیش از تأکید می‌کرد در این مرحله به تکامل فرهنگی جوامع پیش از تاریخ علاقمند شد. وی در سه کتاب «انسان خود را می‌سازد»^{۸۹} (۱۹۳۶) «سیر تاریخ»^{۹۰} (۱۹۴۲) و «پیشرفت و باستان‌شناسی»^{۹۱} (۱۹۴۶) به بحث درباره تکامل فرهنگی پرداخت.

در کتاب انسان خود را می‌سازد چایلد به بحث درباره تکامل اورگانیک و پیشرفت فرهنگی گردآورندگان خوراک و انقلاب نوسنگی پرداخت و در این کتاب موضوعات مورد بحث خود را به نه بخش تقسیم کرد و سه فصل کتاب به مسئله انقلاب نوسنگی و پیش درآمد انقلاب دوم و انقلاب شهرنشینی اختصاص یافت. چایلد در فصل اول کتاب انسان خود را می‌سازد ضمن حمله به فاشیستها و هیتلر به رد تئوری نژادی پرداخته و تمایلش را تبیین اقتصادی جوامع انسانی با نگرش بر نیروهای اجتماعی تولید نشان می‌دهد.

چایلد در کتاب سیر تاریخ با الهام از دانش مارکسیسم معتقد بود که عامل اصلی دگرگونی فرهنگی جوامع ماحصل تحول در مؤسسات اجتماعی اقتصادی و سیاسی بوده است. وی در این کتاب سعی کرد تا با پیوند تئوریهای مورگان و تقسیم‌بندی لوباک چگونگی دگرگونی فرهنگی در اروپا و خاورمیانه را تشریح نماید.

چایلد در ده سال آخر عمرش با تلاش زیاد سعی کرد تا با شناخت عمیق‌تر از مارکسیسم داده‌های باستان‌شناسی را با آن منطبق سازد. وی معتقد بود که یکسری از قوانین مشخص تاریخی وجود دارد که می‌شود از آن برتری روابط اجتماعی تولید را با توجه به روبناها مشاهده نمود که افزایش دوره‌های کشمکشها بین نیروها و روابط تولید و حل تکاملی این تضادها از جمله آنها است.

در کتاب تطور اجتماعی^{۹۲} (۱۹۵۲) چایلد سعی در اثبات ایده

تکامل چند خطی داشت.

چایلد در این کتاب موضوعاتش را به دوازده فصل تقسیم نموده و مراحل فرهنگی را با مدل هنری لوئیس مورگان در اروپا و خاورمیانه و دره نیل مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و با استفاده از تجارب سی‌ساله‌اش در این کتاب بخوبی توانست مسائل و موضوعات ماتریالیستی را با موضوعات باستانشناسی پیوند دهد.

در این بین باستان شناسانی همانند رابرت بریدوود^{۹۳} اصطلاحات چایلد را ضعیف کرده و از اصطلاحات جدیدی همانند «دوره»^{۹۴}، «مرحله»^{۹۵} و «مقطع»^{۹۶} را جهت شناخت جوامع پیش از تاریخ پیشنهاد نمود. از نظر بریدوود یک دوره می‌تواند به چندین مرحله تقسیم شود. بریدوود در سال ۱۹۵۲ دو مرحله مهم اقتصادی را پیشنهاد نمود که عبارت بودند از مرحله گردآوری غذا^{۹۷} و دوم مرحله تولید غذا بوده است^{۹۸} وی معتقد بود که گردآوری^{۹۹} بیانگر فعالیت تخصصی نبوده و فعالیتی است پراکنده در حالیکه جمع‌آوری^{۱۰۰} می‌توانست شامل فعالیتی انتخابی و شدید بوده باشد. بریدوود معتقد بود که پایان دوره گردآوری غذا با مقطع «پایانی گردآوری خوراک»^{۱۰۱} مشخص می‌شود. دوره تولید غذا نیز قابل تقسیم به چندین مرحله و مقطع می‌باشد. همانند مقطع آغازین کشاورزی و اهلی شدن حیوانات و دو مرحله متوالی «بهره‌وری روستای اولیه»^{۱۰۲} و «بهره‌وری روستای دائمی»^{۱۰۳} که بعد از آن مرحله آغازین شهرنشینی می‌باشند. (Singh, 1974, P.7)

رابرت بریدوود در گاهشمار پیشنهادهای بین‌النهرین در کتاب «حفریه‌های پیش از تاریخ کردستان عراق»^{۱۰۴} از قدیمی‌ترین مرحله آنرا به چهار قسمت تقسیم کرد. که عبارتند از ۱- دوره گردآوری غذا ۲- دوره جمع‌آوری غذا ۳- دوره آغاز کشت و زرع و اهلی شدن ۴- جوامع روستائین کشاورز (استقرار دائم) (Braidwood and Howe, 1972, P.149)

وی معتقد است که دوره گردآوری خود به دو مرحله تقسیم می‌شود که یکی از مراحل آن جمع‌آوری است. از نظر وی انسان در مراحل اولیه برای یافتن آذوقه و جستجوی غذا دارای حرکت آزاد می‌باشد. ابزارها در مراحل اولیه استاندارد نبوده ولی به آرامی در مرحله گردآوری استاندارد می‌شوند. مثلاً در بین‌النهرین (دوره گردآوری غذا) در پارینه سنگی میانی محل باستانی برده بالکا ابزارهای تولید شده بصورت استاندارد بودند. مرحله جمع‌آوری غذا از نظر بعد زمانی در عصر پارینه سنگی جدید (البته اواخر این دوره که در عراق دوره زارزی می‌باشد) قرار داشت که انسان در شکل حیوانات از الگوی شکار انتخابی سود می‌جست و در جمع‌آوری آذوقه از الگوی فصلی تبعیت می‌کرد

بریدوود یک دوره گذر از گردآوری غذا به تولید غذا را پیشنهاد می‌کند که آن آغاز کشت و زرع اولیه می‌باشد. آخرین دوره از نظر بریدوود زمانی است که انسان بطور دائم در روستا استقرار پیدا کرد و زندگی کشاورزی را برگزید که جارمو یکی از مقاطع آن است و مقطع کامل آنرا می‌توان در دوره حسونه مشاهده نمود. (Ibid, p.184)

در سی‌سال گذشته دگرگونی‌های اساسی در شیوه‌ها و اهداف

باستان‌شناسی به وجود آمد که یکی از رهبردهای جدید را می‌توان باستان‌شناسی اجتماعی دانست در دهه شصت میلادی در واریسی سازمان اجتماعی پیش از تاریخ دو مدل موازی توسط مورتون فراید^{۱۰۵} (۱۹۶۷-۱۹۶۷) و ایلمان سرویس^{۱۰۶} (۱۹۶۲) ... شد. فراید در یک روند تکاملی جوامع گذشته را براساس تفاوت پایگاه^{۱۰۷} به چهار دسته تقسیم کرد که عبارتند از جوامع برابر^{۱۰۸}، رتبه‌ای^{۱۰۹} جامعه طبقاتی ساده^{۱۱۰} و جامعه حکومتی.^{۱۱۱} بنظر فراید معیار و سنجش جوامع برابر بر اساس سن، جنس، و تواناییهای فردی است. در یک جامعه برابر مالکیت جنبه عمومی داشته و همه افراد آن جامعه می‌توانستند به کسب آن نائل آیند. هر فردی برحسب تواناییهای جسمی بطور اتوماتیکی پایگاههای مختلفی را می‌توانست کسب نماید. براساس متغیرهای مهارت فردی و افزایش سن دسترسی به هر پایگاهی زودگذر و ناپایدار خواهد بود. (Redman, 1978)

طبیعت ناپایدار پایگاه فردی بر رفتار آنهایی که پایگاهی را بدست آورند اثر گذاشته و بر همین اساس علایق قوی و هویت فردی در جامعه کمتر بروز نموده و افراد براحثی از یک پایگاه به پایگاه دیگری بطور اتوماتیک منتقل می‌شوند. لذا نتیجه می‌شود که در جوامع برابر موقعیت‌های مختلفی بر اساس سن و جنس وجود دارد که افراد قادر به کسب آن می‌باشند. بنظر فراید در این جامعه هیچ‌گونه پایگاه بخصوص از قبل تعیین شده‌ای وجود ندارد. مثلاً اگر چهار شکارچی مرد را در نظر آوریم بهمین نحو چهار پایگاه وجود خواهد داشت. فراید معتقد است که جوامع شکارچی و گردآوردن خوراک از نوع جوامع برابر می‌باشند. گروههای خانوادگی دارای فعالیتهای تخصصی نبوده و تقریباً تمامی خانواده دارای فعالیتهای همسان بوده‌اند. بنظر فراید تبادل کالا بصورت دو جانبه^{۱۱۲} بوده گرچه ممکن بود در تبادل کالا توازن رعایت نشده باشد.

فراید نوع دوم جامعه را به جامعه‌ای رتبه‌ای تقسیم کرد که به بعضی از خصایص مهم این جامعه را از نظر وی بیان می‌کنیم. تفاوت جوامع رتبه‌ای با جوامع برابر در متغیرهای مقام است. به نسبت همه افراد جامعه پایگاه با ارزش وجود ندارد و عبارتی توازن بین پایگاه و آحاد جامعه برقرار نیست. اقتصاد جامعه رتبه‌ای بر اساس پراکنش دوباره^{۱۱۳} عمل شده و پایگاه کلیدی بعنوان محور جمع‌آوری محصول عمل نموده و سپس به پراکنش دوباره اقدام می‌کرد.

ایلمان سرویس نیز تقریباً بهمین نظر جوامع پیش از تاریخ را مورد مطالعه قرار داد. از نظر وی ساده‌ترین سازمان اجتماعی متعلق به جامعه گروهی^{۱۱۴} است. جوامع گروهی دارای زندگی مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک بوده و افراد این جامعه از ۳۰ تا ۱۰۰ نفر متغیر بود. عمدتاً سن و جنس بیانگر تفاوت پایگاه بوده و تخصص‌یابی اقتصادی مفهومی نداشت. جوامع گروهی سرویس معادل جوامع برابر فراید می‌باشد.

سرویس در تحلیل جامعه قبیله‌ای^{۱۱۵} می‌گوید که این جوامع غالباً دارای اقتصاد کشاورزی بوده و افراد آن دارای مهارتهای فنی بالای

- 50- Acheuléenne 51- Moustérienne 52- Solutréenne
 53- Magdalénienne 54- Tourassienne 55- Lewis H.Morgan
 56- Ancient Society 57- Gordon Child 58- Savagery
 59- Barbarian 60- Civilization 61- Diffusion
 62- Migration 63- Friedrich Ratzel 64- Franz Boas
 65- Elliot.G.Smith 66- Oscar Montelius 67- Typological
 68- Joseph-Arthur, Conte de Gobineau 69- Essai Sur Linealite des
 races Humains 70- Richard Wagner 71- Adolf Hitler
 72- Gustaf Kossinna 73- Monocentric Migration Model
 74- Indo_German 75- Nordic 76- Cartographic Method
 77- Cultural dynamic 78- Peak and Fleure 79- Raphael Pumpelly
 80- New light on the Most ancient East 81- Neolithic revelation
 82- Origin of the family 83- Preclan 84- Clan
 85- Class Society 86- Efimenko 87- Matriarchal
 88- Patriarchal 89- Man Makes Himself 90- What Happend in
 History 91- Progress and Archaeology 92- Social Evolution
 93- R.J.Braidwood 94- Stage 95- Era 96- Phase
 97- Food gathering 98- Food Producing 99- Gathering
 100- collecting 101- terminal food gathering
 102- Primary village effeciency 103- established village efficiency
 104- Prehistoric investigation in Iraqui Kurdistan 105- Morton Fried
 106- Service,E.R

۱۰۷- ردیف نسبی یک شخص، یک نقش، یا یک گروه بر حسب استانداردهای فرهنگی معین

- 108- Egalitarian Society 109- Ranked Society 110- Stratified Society
 111- State society

۱۱۲- reciprocal در معامله بابابای مبادله کالا در بعضی مواقع با بافت از دواج مرتبط بوده است. مبادله کالا بین گروهها صورت می‌گرفت و اگر فردی کالایی را می‌داد بهمین نحو از فرد مقابل انتظار چنین عملی را داشت. مبادله کالا فاقد نظام بازار بوده و ناتون عرضه و تقاضا بر جامعه حاکم نبود.

۱۱۳- در یک جامعه طبقاتی بافت مبادله کالا بصورت پراکنش دوباره Redistribution است که در رأس آن فرد حاکم بعنوان قدرت محوری بعد از جمع آوری محصولات مختلف در جامعه به بخش دوباره آنها اقدام می‌کند. در یک جامعه حاکم نشین شخص حاکم نقش مهمی در جهت دهی سازمان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی داشت.

- 114- Band Society 115- Tribe Society 116- Chiefdom

مآخذ

- 1- Braidwood Robert and Bruce Howe, 1972 Prehistoric investigations in Iraqui Kurdistan. The University of Chicago
 2- Child,G. 1934 New light on the Most Ancient East. London, Kegan Paul
 1936 Man Makes Himself. London, Watts Penguin.
 (این کتاب تحت عنوان انسان خود را می‌سازد و به وسیله آقایان احمد کریمی کلاک و محمد هلثی ترجمه شد.)
 1942 - What Happend in History. Harmond worth, Penguin.
 (این کتاب تحت عنوان سیر تاریخ با ترجمه دکتر احمد بهمنش منتشر شد.)
 1944 - Progress and Archaeology. London, watts, 1951. Social Evolution, New York, Schuman
 3- Daniel Glyn. 1971 The Idea of Prehistory, Pelican books
 4- De Lauer Sigfried. 1944 Introduction, In History of Humanity Volume I, Prehistory and the beginnings of Civilization, edited by S.J de Leat, Unesco.
 5- Eddy, Frank. 1991 Archaeology. Prentice-Hall, Inc.
 6- Jaroslave Malina and Zdenek Vasicek, 1990 Archaeology Yesterday and Today. Cambridge University Press.
 7- Piggott, Stuart, 1959 Approach to Archaeology, Adam And Charles Black.
 8- Redman, Charles. 1878 The rise of Civilization. W H. Freeman and Company.
 9- Singh, Purnhotam, 1974 Neolithic Cultures of Western Asia, Seminar Press.
 10- Trigger Bruce, 1992 A History of Archaeological Thought. Cambridge University Press.

برخوردار نبوده‌اند. از لحاظ بافت استقرار هیچ گونه سلسله مراتب وجود نداشت. جامعه نوع سوم از ساختار سلسله مراتبی برخوردار بوده و بنام جامعه حاکم نشین^{۱۱۱} معروف است. که شخص حاکم در رأس هرم قدرت قرار می‌گرفت. تخصص‌یابی تجاری از ویژگی‌های این جامعه بوده است. توصیف و طبقه‌بندی جوامع پیش از تاریخ با بهره‌گیری از استانداردهای جدید و کنار نهادن مدلهای سنتی مورگان تامسون نظر بسیاری از باستان شناسان را بخود جلب نمود.

باستان شناسی پیش از تاریخ در بعد از جنگ دوم جهانی با اتکاء شدید به علوم طبیعی و استفاده از شیوه‌های جدید تاریخ‌گذاری مطلق سیمای روشنی از محیط زیست انسان در دو و نیم تا سه میلیون سال گذشته ارائه داد. دوره اخیر را بایستی «عصر تئوریه‌ها و مدلها» در باستان شناسی بنامیم و باستان‌شناسان از شیوه‌ها و روشهای مختلفی جهت شناخت جوامع پیش از تاریخ سود جستند. کشورهای جهان سوم نیز در همین راستا پژوهشها و حفاریهای مختلفی را آغاز کردند که ما ایرانیها نیز بی‌نصيب از این مطالعات نبوده‌ایم.

پانوشتها

* پیش از تاریخ اصولاً اصطلاحی اعتباری است و اینکه پایان آنرا چگونه ارزیابی نمود اتفاق نظر مشخصی وجود ندارد. بیش از ۹۹/۸ درصد از زندگی انسان در دوره پیش از تاریخ گذشت و کمتر از ۱/۲ درصد آنرا دوره تاریخی در برمی‌گیرد. انسان با اختراع خط در بین‌النهرین و سکونت در شهر در حدود ۵۰۰۰ سال قبل وارد عصر تاریخی شد. ورود به عصر جدید و معبارتی دوران تاریخی در نقاط مختلف جهان با تأخر و تقدم زمانی برخوردار بوده است. لذا در ارزیابی آن تظه نظرهای مختلف ارائه شده است. جهت اطلاع بیشتر (Piggott, 1959)

- 1- Prehistory 2- Daniel Wilson 3- The archaeology and Prehistoric annals of Scotland
 4- Sir Eduard Tylor 5- James Usser
 6- Usser's Annals of the Ancient and new testament 7- Bishop Lightfoot
 8- Paleolithic
 9- Evolutionist واژه تکامل یا تکامل‌گرایی را می‌توان اینطور معنی کرد که در برگیرنده فرایند تغییر و تحول دراز مدت و همه‌گیر می‌باشد. در زیست‌شناسی این تغییرات بر زمینه انتخاب اصلح داروینیم استوار است. مطالعات داروینیم بعدها مبنایی جهت مطالعه تپولوژیکی کارابزارها بوسیله دانشمندانی همانند مونتیله و پیت ریور شد.
 10- Christian Jurgensen Thomsen 11- Rasmus Nyerup
 12- Danish Royal Comission 13- Ledetraad til Nordisk oldkyndighed
 14- Vedel Simonsen 15- Seven Nilsson
 16- Unilinear Theory of evolution بر اساس نظریه تکامل تک خطی تمامی جوامع بشری یک مسیر تکاملی مشابه را طی می‌کنند.

- 17- The Primitive Inhabitants of Scandinavia 18- Jens J.A. Worsaae
 19- Steenstrup 20- Christian VIII 21- Sjaelland
 22- Forchammer 23- Kitchen Middddens 24- Georges Buffon
 25- Georges Cuvier 26- Bouchier de crevecoeur de perthes
 27- Sonne Valley 28- Casimir Picard 29- Charles Lyell
 30- Principles of geology 31- Etna 32- Herbert Spencer
 33- John Lubbock 34- Pre-historic times 35- Archaeolithic
 36- Neolithic 37- The origin of Civilisation and the Primitive condition of Man
 38- Hottentots 39- Veddals 40- Andaman
 41- Flouard Lartet 42- Aurochs or Bison 43- Reindeer
 44- Mammoth or wooly Rhinoceros 45- Cave Bear
 46- Gabriel de Mortillet 47- Eolithique
 48- Puyecourienne and Thenaysienne 49- Chelleene